

به نام خدا

سرشناسه: فرزانه فراهانی، ۱۳۵۹-ش.
عنوان و نام پدیدآور: راحوما / نویسنده: فرزانه فراهانی؛ تصویرگر: فریده نصیب؛ ویراستار: فهیمه شانه؛ کارشناس دینی: سید مصطفی مطهری.
مشخصات نشر: قم: رود آبی، بهار ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص، مصور (رنگی)
فروست: هنر؛ ۱۶- ادبیات کودک و نوجوان؛ ۱۴- نشر رود آبی؛ ۲۷.
شابک: ۹-۱۷-۷۸۹۵-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: گروه سنی: ب.
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661
موضوع: کرامت‌ها -- Karamat
موضوع: داستان‌های مذهبی -- Religious fiction
شناسه افزوده: نصیب، فریده، ۱۳۵۹، تصویرگر
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۸ دا
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۱۵۸۷۵

راحوما

ناشر: نشر رود آبی

نویسنده: فرزانه فراهانی

تصویرگر: فریده نصیب

کارشناس دینی: سید مصطفی مطهری

گرافیکست و صفحه آرایی: م. درگاهی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: زیتون

تیراژ: ۱۰۰۰ نوبت چاپ: اول بهار ۱۴۰۱

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۵۵۰ - ۰۹۱۰۰۱۲۲۲۹۶


Brpforyou@gmail.com

تمام حقوق نشر مکتوب و الکترونیک اثر

متعلق به نشر رود آبی است.



نشر رود آبی



ରାଜ୍ୟ

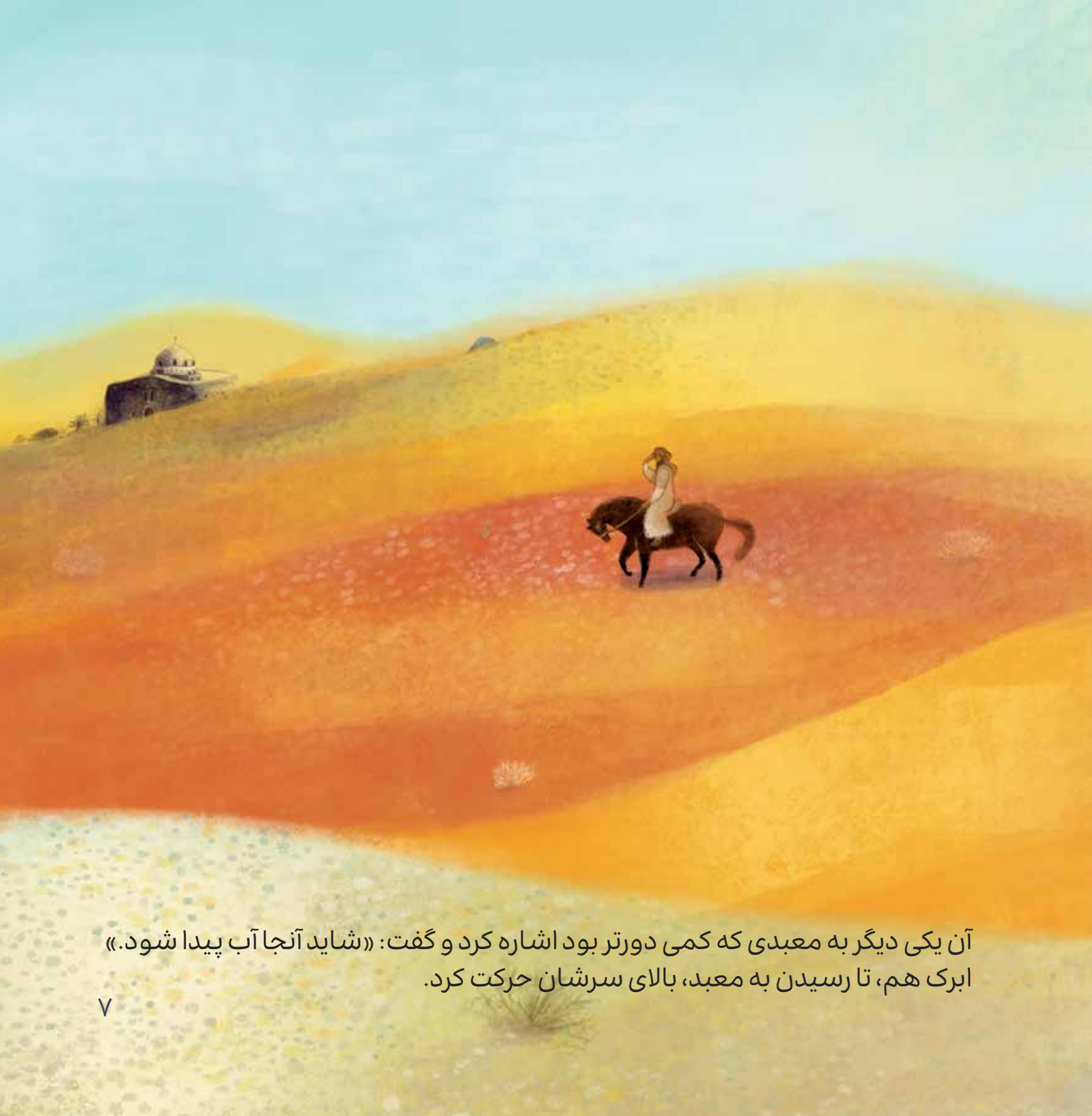
ابرک از آسمان به بیابان نگاه می‌کرد که چند مرد را با اسب‌هایشان دید.



کمی پایین رفت تا روی سرشان سایه بیندازد، اما سایه‌ی ابرک هم مثل خودش کوچک بود.
نزدیک شد؛ نزدیک و نزدیک‌تر، آن قدر که صدایشان را شنید.

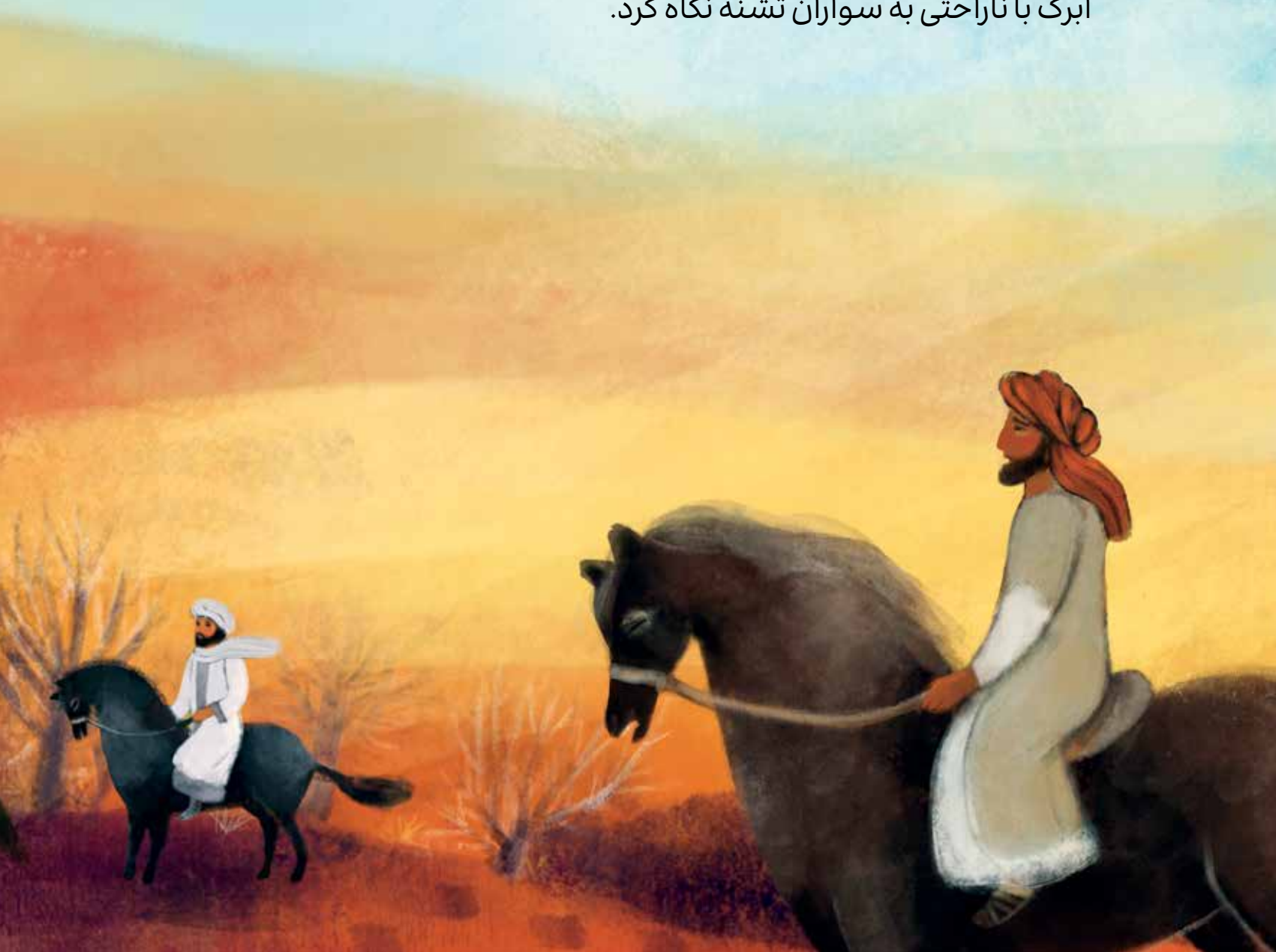


یکی از سواران عرق پیشانی‌اش را پاک کرد و گفت: «چقدر گرم است!»
یکی دیگر به مشک خالی‌اش نگاه کرد و گفت: «این هم تمام شد!»



آن یکی دیگر به معبدی که کمی دورتر بود اشاره کرد و گفت: «شاید آنجا آب پیدا شود.»
ابرک هم، تا رسیدن به معبد، بالای سرشان حرکت کرد.

یکی از سواران از راهب پیری که در معبد زندگی می‌کرد پرسید:
«آیا در معبدتان آبی هست؟»
راهب مشک خالی‌اش را تکان داد و با ناراحتی گفت:
«تا نزدیک‌ترین چشمه خیلی راه است...»
ابریک با ناراحتی به سواران تشنه نگاه کرد.





روایت دوم

تیزپا، اسب سیاه، به سختی راه می‌رفت، از بس تشنه و خسته بود.
به اسب‌های دیگر، که آن‌ها هم تشنه بودند، نگاه کرد و با ناراحتی پایش را به
زمین کوبید.
آفتاب گرم‌تر از همیشه می‌تابید، فقط یک ابر کوچک توی آسمان بود؛ آن قدر
کوچک که هیچ بارانی نداشت.



مردی که سوار تیزپا بود توی گوشش گفت:
«می‌دانم تشنه‌ای! اما چاره‌ای نیست، باید به راهمان ادامه بدهیم.»
یکی دیگر از سواران به معبدی که در آن نزدیکی بود اشاره کرد و گفت:
«شاید آنجا آب پیدا شود.»
تیزپا با خوشحالی دمش را تکان داد و تندتر قدم برداشت. کمی بعد به معبد رسیدند.









سواری که روی تیزپا بود از راهب پیر پرسید:
«آیا در معبدتان آبی هست؟»
اما راهب آب نداشت و فقط گفت که تا
نزدیک‌ترین چشمه خیلی راه است.
تیزپا این را که شنید،
از ناراحتی، شیهه‌ی بلندی کشید.



روایت سوم

راهب پیر از داخل معبدش به سوارانی که به او نزدیک می‌شدند نگاه کرد.
کمی بعد سواری که روی اسب سیاه بود از او آب خواست. اما راهب
آبی نداشت.

کمی آن طرف‌تر یکی از سواران، که به او مولا می‌گفتند، به جایی از
زمین اشاره کرد و گفت: «باید آنجا را بکنیم تا به آب برسیم.»







خیلی زود دوستانش خاک را کنار زدند و به سنگ بزرگی رسیدند.
اما هر چقدر سعی کردند، نتوانستند سنگ را تکان دهند.
راهب از معبدش بیرون آمد و به آنها گفت:
«سنگ به این بزرگی که تکان نمی خورد. تازه از کجا معلوم که زیرش
چشمه باشد؟»



یک دفعه مولا «بسم الله» گفت و سنگ را به تنهایی جابه جا کرد.
چشمه‌ای از زیرسنگ جوشید؛ چشمه‌ای زلال و خنک!
راهب به سواران نزدیک شد و گفت:

«از پدرانم شنیده بودم که در اطراف این معبد چشمه‌ای جاری
است؛ چشمه‌ای به نام راحوما که فقط پیامبران و جانشینان
۲۰ آن‌ها جایش را می‌دانند.»



آن وقت به مولا نگاه کرد و از سواران پرسید:

«نکند مولایتان پیامبر است؟!»

یکی از آن‌ها جواب داد:

«نه! او امام است؛ جانشین پیامبر خدا.»

راهب با خودش تکرار کرد «امام...» و دوباره پرسید:

«نام او چیست؟»

یکی دیگر از سواران جواب داد: «علی.»



بیشتر بدانیم

* پیدا کردن چشمه‌ی راحوما از کرامت‌های حضرت علی علیه السلام است.

* کرامت را امامان و بعضی از پیروان آنها به دستور خدا انجام می‌دهند تا موضوع مهمی را به انسان‌ها بگویند.

* کرامت با معجزه فرق دارد. معجزه کاری است که فقط خدا و پیامبران به دستور خدا، آن را انجام می‌دهند تا نشان دهند که آنها پیامبرانی از طرف خداوند هستند.

منبع:

محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام؛

قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۶.

جلد پنجم، صص ۵۲۹-۵۳۴.